## نامزدهای مسابقات عکاسی تلوزیون معرفی شدند

فارس: عکاسان راه‌یافته به بخش «تک عکس» و «مجموعه عکس» هفتمین جشنواره تلویزیونی مستند معرفی شدند. در بخش «تک عکس»، ۷۷۳ فریم عکس از ۱۷۴ عکاس به دبیرخانه جشنواره تلویزیونی مستند رسید که با نظر هیئت داوران، ۲۷ تک عکس از ۲۴ عکاس به بخش مسابقه راه پیدا کردند. اسامی عکاسان راه‌یافته به بخش مسابقه تک عکس بدین شرح اعلام می‌شود: احمد امیر احمدی، احمدرضا مختاری‌فر، امید مهاجر، امیر قادری، امیر عنایتی، امید رحمانی، بهناز نصرتی، جمشید فرجوند فردا، حمیدرضا مجیدی، خلیل صحراگرد، زهرا بیراتی، عرفان سامان‌فر، علی‌اصغر یوسفی، علی سوته، علی نوجوان، فاخته جلایرنژاد، مجتبی اسماعیل‌زاد، مجید حجتی، محمدرضایی (دو اثر)، محمد سلطانی مجاوری (دو اثر)، محمد عطایی محمدی، مریم آل مومن دهکردی، مهدی ایمانی و یاسر محمد خانی (دو اثر) در بخش «مجموعه عکس» نیز از میان ۱۲۵ اثر مجموعه عکس ارسال شده از ۷۱ عکاس، ۱۷ مجموعه عکس از ۱۵ عکاس به بخش مسابقه رسیدند.

## وقتی تنوع زیاد می‌شود که تعدد زیاد باشد

**ایسنا:** کاوه میرعباسی مترجم و داستان‌نویس درباره نپرداختن به ژانر آخرالزمانی در رمان‌های ایرانی و این که به نظر این موضوع چندان مورد علاقه نویسندگان ایرانی نبوده است، اظهار کرد: مسئله این است که کلاً ادبیات ژانر به معنای عام در ایران پانگرفته است. البته تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفت؛ مثلاً نشر ققنوس مجموعه‌ای را در ژانرهای مختلف پلیسی، شگفت‌انگیز و علمی -تخیلی منتشر کرد؛ اما هیچ‌کدام به آن صورت ریشه‌دار نشدند. در این میان ادبیات آخرالزمانی که رواج کمتری هم نسبت به دیگر ژانرها دارد. او با اشاره به این که دلیل اول نداشتن ادبیات آخرالزمانی، نداشتن ادبیات ژانر است، گفت: ما ادبیات علمی تخیلی نداریم، بفهمی نفهمی ادبیات ترسناک داریم، ادبیات پلیسی در این میان نسبتاً وضعیت بهتری دارد. در ادبیات عامه‌پسندمان مقدار زیادی ادبیات عاطفی و عاشقانه داریم. در ادبیات جدی‌مان تنوع بیشتری داریم، رمان‌های روان‌شناسانه و اجتماعی داریم. چیزی به نام ژانر شگفت‌انگیز نداریم، ژانر از نوع گیم آف ترونز نداریم در حالی که ترجمه‌های موفق‌تری داشتند.

درباره کتاب «رنج‌های ورتر جوان» به بهانه چاپ جدید

# نرسیدن شاعرانه

علی رفیعی وردنجانی / گروه فرهنگ و هنر
Rafieia91@yahoo.com

رنج های ورتر جوان اثر همواره جاودان گوته نیازی به ستایش ندارد؛ ستایش همراه با خوانش برای خواننده در هر لحظه اتفاق می افتد. گوته شاعر، نقاش، انسان شناس، فیلسوف و نویسنده آلمانی است که در ستایش موسیقی باخ این چنین می گوید: به باور من هنگامی که خدا جهان را خلق می کرد، در گوشش موسیقی باخ نواخته می شد. ارتباط موسیقی به عنوان انتزاعی ترین هنر و ادبیات که ریشه و پایه هنرهای نمایشی است، بر هیچ کس پوشیده نیست. اما آنچه موقعیت موسیقیایی «رنج‌های ورتر جوان» را دارای اهمیت می کند، وزن کلماتی است که پشت سر هم قطار شده. گوته استاد نظم نویسی است. نظم به معنای آفرینش جملاتی که دارای ریتم باشند. این تکنیک را به مراتب می توان در نمایشنامه بی نظیر «فاوست» مشاهده کرد.

**وهم**

آنچه ادبیات گوته را از دیگر نویسندگان جهان جدا می کند، نظم در جملات است. جملاتی که به تنهایی می توانند چکامه‌ای باشند در ستایش معشوق. اگر قرار است در زندگی یک کتاب بخوانید پیشنهاد می کنم آن کتاب «رنج های ورتر جوان» باشد. در نمایشنامه «فاوست» گوته به دنبال خدا می گردد. خدایی که در «رنج‌های ورتر جوان» اندوه نرسیدن به کام از دیگری می‌شود. ورتر شخصیت این رمان را از دل گرایش های عاشق پیشه خود بیرون کشیده است. البته که می توان نمونه آن را در ادبیات خودمان یافت و از «بوف کور» اثر بی همتای صادق هدایت نام برد. اثری که حاصل تشویش و کمی تزویر است. اما مشخصا گوته در رمان خود به حقیقت از جوانی اش پرده بر می دارد. جوانی ای که نه فقط سرگذشت او بلکه می تواند آینه عبرتی باشد برای همه آنهایی که میان شیدایی و افسردگی دست و پا می زنند. در جایی از رمان می خوانیم: صبح ها، وقتی از رویاهای سنگین خودم سر بر میدارم، بیهوده به هوای او آغوش باز می کنم و شب ها وقتی که خوابی سعادت آمیز و معصومانه به وهمم دچار می کند، بیهوده در بستر خود از پی او می جویم و... آنچه در این متن مشاهده می شود، تاکید بر بیهودگی است. به گفته عباس کیارستمی، فیلم ساز مورد علاقه من، عشق تباهی است. تباهی دوست داشتن را می توان در ادبیات گوته دید و می توان در فرار از دوست داشتن در سینمای کیارستمی جست و جو کرد. اما به طور مشخص گوته در رمان خود بیهوده جستن را بهتر از بیهوده زیستن می داند. وجود سکوت می تواند دلیل بر جست و جو باشد، اما نه هر سکوتی. سکوتی که همراه با تامل بعد از یک مباحثه روی داده است. در رمان گوته با خواندن هر پاراگراف مباحثه ای در ذهن خواننده شکل می گیرد که به ناچار سکوت می کند. سکوتی از جنس عشق.

**مرز**

اگر من به جای گوته بودم «رنج‌های ورتر جوان» را به حافظ تقدیم می کردم نه «دیوان شرقی-غربی» را. نمی دانم شاید همان بهتر که جای او نیستم اما باور دارم که رمان او در کشف احساسات انسانی گام بزرگی برداشته است. احساساتی که امروز محدود به شبکه های اجتماعی شده و معشوق مَجاز به معشوق مَجازی تبدیل شده است. ما با خوانش «رنج‌های ورتر جوان» به معنای عشق نزدیک می شویم. نزدیک شدن به ابژه اولین شرط زایش و کشف آن است. من باور دارم که این کتاب می تواند خاستگاه احساسات انسانی را از "میل" به "تشخیص" تغییر دهد. اگر اریک فروم در «هنر عشق ورزیدن» احساسات را حاصل شناخت می داند. گوته سالها پیش زمینه این شناخت را آماده کرده است و نیازی نیست انسانها برای آنکه بفهمند چه اندازه دیگری دوستشان دارد منتظر فرصتی مناسب باشند.

ادبیات گوته مصداق بارز شناخت زبان آلمانی، هنر و عشق در این جغرافیا است. هرگاه این داستان بی‌مانند از گوته را تورق می کنم با خود می گویم چگونه یک انسان می‌تواند زیست خیالی خود را با منطق عجین کند. کریستین پتزولد فیلم‌ساز آلمانی به باور من الهام گرفته‌ی مدرن از چنین ادبیاتی است. ادبیاتی که در انتها به شناخت خود و دیگری منتهی می‌شود و تنها با دوست داشتن می‌توان کسی را شناخت. جرج اورول با «۱۹۸۴» نشان می‌دهد حتی در دیکتاتور مآبانه‌ترین شرایط انسان به دوست داشتن و دوست داشته شدن نیاز دارد. انسانی که ویژه‌ترین تفاوتش با حیوان احساسات است و این روزها می‌بینیم که چگونه مرزهای فلسطین اشغالی حیوانیت را از انسانیت مشخص می‌کنند.

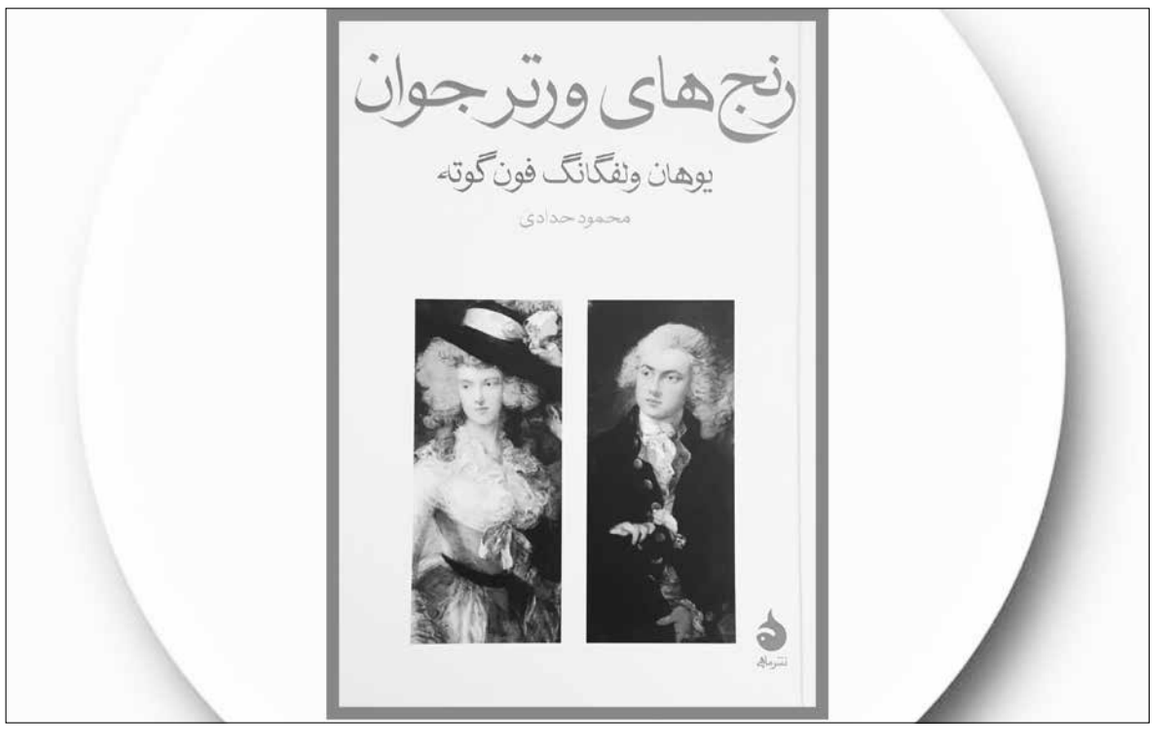


## صحنه

نگاهی به نمایش « تانگوی سرد»

# تمام یخ ها، آب می‌شوند

زهرا علوی / گروه فرهنگ و هنر
zahra.alavi157@yahoo.com

تانگوی سرد از همان ابتدای مواجهه‌ی مخاطب با نمایش، یعنی در عنوان اثر، پوستر نمایش و حتی تیزر تبلیغاتی قابل توجه آن، تکلیف خود را به لحاظ داستانی تا حد زیادی با تماشاگر روشن می کند. اصولا « تانگو» به یک ارتباط دو نفره، یک هم‌رقصی یا حضور شریک عاطفی اشاره دارد و عبارت «تانگوی سرد» وقتی که در پس زمینه‌ی پوستری با تکه‌های فرو افتاده‌ی یخ بر سطح ساکت یک خانه همراه شود، وجود رابطه‌ای سرد میان افراد همان خانه را یادآور می‌شود. اولین صحنه‌ی نمایش نیز به طرزی هوشمندانه، همین حال و هوای را برای تماشاگر بازسازی می کند. رنگ‌ها همه سیاه، سفید و خاکستری‌اند و نقطه‌ی ورود نویسنده به متن با دیالوگ‌های رفت و برگشتی و پر سرعت یک دعوای تکراری زن و شوهری، آغاز می‌شود. این دیالوگ‌های سریع و بدون مکث که هیچ نشانه‌ای از گرمای رابطه در آن‌ها نیست، تصویر ساز همان تانگوی سردی است که از روی عادت و ملال، برقرار است و تنها نقش معرفی شخصیت‌ها و موقعیت اولیه‌ی داستان را بر عهده دارد. حتی وقتی که مرد غذایی را که در نبود زن، برای یک شام دو نفره پخته و با تمام بدمزه‌گی و سوخته بودنش، تنها رنگ موجود در دکور صحنه است را، پس از مشاجره به درون سطل زباله می‌ریزد، هنوز برای مخاطب نقطه‌ی جدل برانگیزی ایجاد نشده است. به محض اینکه شخص سومی بی محابا به این فضای یکنواخت وارد می‌شود، همچون ورود یک چشم سوم به ارتباط دو نفره‌ای که غبار سال‌ها تکرار و رخوت بر آن نشسته، آن خانه‌ی یخ زده و آدم‌های بی روحش را از لفاف تکرار و کلیشه خارج کرده و به یک عنصر دراماتیک در ساختار نمایش تبدیل می‌شود. درواقع، ورود فرد سوم به مثابه‌ی عاملی است که در وضعیت سکون اولیه‌ی درام، خلل ایجاد کرده و نمایش را وارد تعلیق و کشمکش می کند.

محمد جواد سجادی، نویسنده‌ی تانگوی سرد، در چند اثر اخیرش نشان داده که دغدغه‌ی مسائل روانشناختی و پیچیدگی‌های روح و روان آدمی، از تم‌های اصلی نوشته‌های اوست. نمایشنامه‌ی تانگوی سرد نیز در پی طرح سوال در همین راستاست و برشی از زندگی زناشویی زن و مردی که دچار ملال و بی‌انگیزگی شده اند را نشان می‌دهد. ورود شخص غریبه در ابتدا این سوال را به ذهن تماشاگر می‌آورد که او از کجا آمده و چه قصه‌ای دارد، اما در ادامه تاثیری که حضور او بر رابطه‌ی زن و مرد خواهد گذاشت، مسئله‌ی اصلی این نمایش می‌شود. از این‌جا به بعد گفت و گوهای سه نفره‌ی شخصیت‌های نمایش مانند حضور در یک برنامه‌ی گروه درمانی، زن و شوهر را به نقطه‌های تاریک و فراموش‌شده‌ی رابطه‌شان آگاه می کند. نقطه‌ی قوت متن، همین جاست که کلید می‌خورد. شخصیت تازه وارد، همان قلوه سنگ معروفی می‌شود که ناگهانی به درون رودخانه پرتاب شده و شن ریزه‌هایی که سال‌ها کف رودخانه ته‌نشین شده بودند را بیدار کرده و به سطح آب می‌آورد. اکنون وضعیت نابسامان ارتباط زن و مرد به بحرانی‌ترین مرحله‌اش رسیده و آنان ناگزیر، باید تصمیم بگیرند. از دیگر نکات قابل توجه در شخصیت پردازی، عامیت کاراکتر زن است. اوست که با اشراف بر شخصیت پارانوئید مرد نویسنده، همچنان بر ماندن و چنگ انداختن بر زندگی اصرار دارد و در انتها نیز، زن است که دست به عمل برده و وضعیت ثانویه را برای خودش و دیگران رقم می‌زند.

در نمایش تانگوی سرد، متن نمایشنامه در کفه‌ی سنگین تری نسبت به ویژه‌گی‌های اجرا قرار گرفته است. در حوزه‌ی بازیگری، حضور توانمند عرفان آیتی که انصافا هر بار بر روی صحنه به نقشی که اجرا کرده جان بخشیده است، همچنین بازی مسلط و با رگه‌هایی از صلابت ریحانه جعفری که از ویژگی‌های شخصیت پردازی زن ماجرا نیز بود، در کنار بازی شیرین و بی پیرایه‌ی جلیل عالی پور، از نقاط قوت اجرای این نمایش بود. اما عدم تنوع در چیدمان صحنه‌های مختلف نمایش، گرچه ممکن است در راستای القای حس ملال و روزمرگی ماجرای اصلی بوده باشد، لیکن در جاهایی موفق نمی‌شود به انتظارات مخاطب تئاتر که به دنبال تماشای اَکت در یک فضای زنده است، پاسخ مناسبی بدهد. شاید اگر نورپردازی با قدرت بیشتری به کمک تفکیک صحنه ها آمده بود، این عدم تنوع، کم رنگ‌تر می‌شد. اگرچه میزان امکانات فنی سالن نمایش که در اختیار کارگردان بوده است را هم باید در نظر گرفت.

نمایش تانگوی سرد به کارگردانی یاسر پیمانی، نویسنده و مشاور کارگردان: محمد جواد سجادی، با بازی بازیگران عرفان آیتی، ریحانه جعفری و جلیل عالی پور، از ۲۷ مهر ماه تا ۱۲ آبان ماه ۱۴۰۲ در سالن نمایش مجموعه فرهنگی فرشچیان اصفهان، به روی صحنه‌ی اجرا بود.

## میراث

معاون صنایع‌دستی و هنرهای سنتی کشور:

# به دنبال راه اندازی شهرک سفال سرامیک هستیم

زهرا وفایی / گروه فرهنگ و هنر
daryavafaei2009@gmil.com

مریم جلالی معاون صنایع‌دستی وهنرهای سنتی کشور درجمع خبرنگاران با تاکید بر تقویت و توجه به بخش‌های گردشگری، میراث‌فرهنگی و صنایع‌دستی گفت: اقتصاد فرهنگ راه برون‌رفت از انسدادهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خواهد بود.

وی افزود: با همگرایی لازم باید مگاپروژه‌هایی را برنامه‌ریزی کرد و شهرک سفال سرامیک که ارتباط خاصی با شرکت شهرک‌های صنعتی دارد راه اندازی شود. ما دروزارت خانه به نوبه خودمان به دنبال راه اندازی این شهرک هستیم.

جلالی توضیح داد: قرار است این شهرک را به صورت پایلوت در محور شمال غرب و غرب کشور ایجاد کنیم و در آن محلی مناسب برای گردشگری و صنایع دستی فراهم شود.

معاون صنایع‌دستی و هنرهای سنتی کشور ادامه داد: فقط با وحدت میان بخش به بخش تشکل‌ها و بخش خصوصی و با نگاه به مدیریت سرمایه می‌توان کار درست انجام داد و قطعا با نگاه مدیریت هزینه‌ای، کاری نمی‌توان کرد.

او با بیان اینکه متاسفانه همچنان به دنبال مدیریت هزینه، وام و تسهیلاتیم افزود: واقعیت این است که مدیریت سرمایه و مدیریت سودآفرین در اقتصاد فرهنگ بسیار مهم است. مجموعه معاونت صنایع‌دستی و هنرهای سنتی با تمام بضاعت‌ها، توان و ظرفیت‌های خود حامی بخش گردشگری خواهد بود چرا که گردشگری برای ما مهم است و روح انسانی و محصول ما را آن‌ها هدایت و راهنمایی می‌کنند و توجه‌ها به صنایع‌دستی معطوف می‌شود.

معاون صنایع‌دستی و هنرهای سنتی کشور گفت: امیدواریم با همین حرکت‌ها و همگرایی‌های کوچک بتوانیم تغییر فرهنگی ایجاد کنیم. بدون شک همه بخش‌ها نیازمند تقویت و توجه هستند. حوزه گردشگری، میراث‌فرهنگی و اقتصاد فرهنگ همه با هم، راه برون رفت از انسدادهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خواهند بود.

جلالی با تأکید بر ضرورت تقویت و توجه به حوزه میراث فرهنگی یادآورشد: امروز در شرایطی هستیم که در برنامه ریزی هایمان ضعف داریم و واقعا باید دراین مورد فکری کنیم .

## خبر

### روزمرگی بلای جان مخاطبان شده

**مهر:** امین سالمی رهبر ارکستر در ابتدای این نشست رسانه‌ای ضمن ارایه توضیحاتی درباره تازه‌ترین کنسرت ارکستر «نوای آفتاب» گفت: این برنامه روز ۲۱ آبان با موضوع بازخوانی قطعات عاشقانه ۵۰ سال اخیر موسیقی ایران در سالن اسپیناس تهران برگزار می‌شود. قطعاتی که انتخاب شده مبتنی بر اجرای ۱۵ قطعه از آثار خاطره‌انگیزی هستند که توسط خواننده و آهنگسازان شناخته شده موسیقی ایران بوده اما به فراموشی سپرده شده‌اند. آثاری که گنجینه موسیقی پاپ ما هستند و ما موظفیم که آنها را زنده کنیم؛ هنرمندانی که آثارشان اکنون در بین نسل جوان میسر نیست. البته در طی ماه‌های گذشته دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به ما برای دریافت مجوز این آثار کمک قابل توجهی کرد. وی افزود: ارکستر «نوای آفتاب» از جمله مجموعه‌هایی است که تلاش می کند در همه گونه‌های موسیقایی فعالیت‌هایی را داشته باشد. این اجرا هم به نوعی اجرای دوم ما در عرصه کنسرت‌ها است که برای ما تجربه جالب توجهی است. در این کنسرت آثار عاشقانه‌ای از هنرمندان پیشگام موسیقی ایران به ویژه همایون خرم، انوشیروان روحانی، بابک افشار پیش روی مخاطبان قرار می گیرد. سالمی در ادامه صحبت‌های خود توضیح داد: متاسفانه نسل جدید ما بسیاری از قطعاتی را که قرار است در این کنسرت اجرا شود نمی‌شناسند؛ آثاری که واقعا گنجینه موسیقی پاپ ما بوده و موسیقی سالمی هستند که هیچ نرم‌افزار کامپیوتری ندارد. شرایطی که اکنون در فرآیند تولید آثار موسیقایی وجود ندارد و موجب شده تا گوش مخاطب بیمار شود. قطعاتی که در این کنسرت پیش روی مخاطبان قرار می گیرد صرفا بازخوانی نیست چون برای ما اهمیت داشت که آنچه از این قطعه اجرا می‌شود هم با صدای خواننده هم‌خوانی بیشتری داشته باشد و هم دربرگیرنده مفاهیم درستی در اجرای آثار عاشقانه باشد که سردستانه برای شنونده اجرا نشود. البته ما برای این کنسرت موارد مربوط به کپی رایت هم رعایت کرده‌ایم و مشکلی برای اجازه افراد مرتبط با آهنگسازان در این زمینه نداریم. وی ضمن قدردانی از ناصر طاهریان تهیه کننده این اجراهای زنده برای پشتیبانی مالی، درباره نحوه انتخاب سالن اسپیناس برای اجرای کنسرت گفت: متاسفانه ما چند سالن برای اجرای کنسرت پاپ نداریم. بنابراین شرایط به گونه‌ای شد تا نهایتا به گزینه سالن مورد نظرمان برسیم. زیرا برای برنامه‌ریزی کنسرت جای دیگری خالی نبود که بخواهیم در آن‌جا کنسرت برگزار کنیم. نکته دیگر قمیت بلیت است که نهایت تلاش‌مان را انجام دادیم تا بتوانیم بر اساس شرایط اقتصادی فعلی برای تعیین قیمت اقداماتی را انجام دهیم. سالمی درباره کاهش فعالیت‌های موسیقایی گروه خود و تعدادی دیگر از هنرمندان توضیح داد: گروه ما اکنون ۲ آلبوم آماده دارد اما اکنون فرآیند اقتصادی تولید موسیقی در ایران به گونه‌ای هدایت شده که آفت روزمرگی بلای جان مخاطبان شده که دوست ندارند آنچنان که باید به محتوا فکر کنند.

### اطلاعیه خانواده «گلپا» درباره مراسم تشییع پیکر استاد

خانواده استاد اکبر گلپایگانی (گلپا) درباره جزییات مراسم تشییع پیکر ایشان اطلاعیه رسمی صادر و اعلام کرد: این خانواده هیچ سخنگویی ندارد و از درج نشانی منزل و اطلاعات نادرست برای مراسم تشییع دلگیر هستیم.

گلرخ گرایلی همسر استاد اکبر گلپایگانی (گلپا) جزییات کامل و دقیق مراسم خاکسپاری و تشییع همسرش را اعلام کرد.

گرایلی با گلایه از برخی افراد منتسب به خانواده گلپا، گفت: خانواده گلپا هیچ سخنگویی ندارد. تمام تصمیم‌ها برای مراسم از سوی خانواده گرفته شده است. مراسم تشییع ایشان ساعت ۱۰ صبح امروز سه‌شنبه- ۱۶ آبان ماه در قطعه هنرمندان برگزار خواهد شد.

همسر استاد اکبر گلپایگانی (گلپا) با گلایه از انتشار نشانی منزل شخصی ایشان در برخی رسانه‌ها و فضای مجازی تاکید کرد: از انتشار نشانی منزل شخصی و اطلاعات نادرست دلگیریم. پیگیری برای خاکسپاری ایشان در قبرستان ظهیرالدوله طبق وصیت‌شان انجام شد اما ظاهراً این شرایط مهیا نیست و آقای نوربخش (مدیرعامل خانه موسیقی) اعلام کردند این موضوع شدنی نیست.

اکبر گلپایگانی ملقب به گلپا و مرد حنجره طلایی موسیقی ایرانی شامگاه ۱۳ آبان در بیمارستان نیکان به دلیل ایست قلبی دار فانی را وداع گفت. وی دهم بهمن ماه سال ۱۳۱۲ در تهران متولد شد. گلپایگانی سال ۱۳۱۸ پس از ورود به دبستان فرهنگ به عنوان قاری قرآن مدرسه برگزیده شد و از این پس بود که به فراگیری مقدمات آواز و خوانندگی موسیقی ایرانی پرداخت.

وی سال ۱۳۲۶ پس از شاگردی از محضر پدرش نخستین تجربه حضور در یک ارکستر و گروه کُر را کسب کرد و سال ۱۳۲۷ عضو انجمن موسیقی مدرسه نظام شد. این هنرمند از سال ۱۳۲۸ به بعد با هنرمندان سرشناس موسیقی آشنا شد و آموزش را زیر نظر آنها آغاز کرد.